

پیشنیازهای انتقال پایتخت

مهندس محمد توسلی نخستین شهردار تهران پس از انقلاب انتقال پایتخت سیاسی را یک فکر قابل قبول می‌داند که باید بسیار پیش‌تر از اینها به آن توجه می‌شد. با اینهمه به اعتقاد او اجرای چنین پروژه بزرگی به یک عزم ملی نیاز دارد و با مشکلاتی همراه خواهد بود که از شرایط فعلی جامعه از جمله فقدان انسجام سیاسی و هماهنگی بین بخشی نشأت می‌گیرد. به گفته محمد توسلی اجرای برنامه‌های توسعه‌ای در کشور از جمله حل مشکلات کلانشهر تهران به مشارکت مردم در کارها نیاز دارد. مشارکت مردم نیز در گروهی ثبات سیاسی و اجتماعی است و این ثبات هم به حل مشکل بحران مدیریت کشور بستگی دارد. در ادامه بخشی از گفتگوی جهان اقتصاد را با نخستین شهردار تهران بعد از انقلاب می‌خوانید.

پیشینه تاریخی جداسازی پایتخت سیاسی از اقتصادی در جهان به چه زمانی باز می‌گردد؟ با توجه به تجربه‌هایی که در دنیا وجود دارد آیا انتقال پایتخت در ایران را مناسب ارزیابی می‌کنید؟

انتقال پایتخت در شرایط کنونی با توجه به مجموعه مشکلات کلانشهر تهران فکر قابل قبولی است. در واقع ضرورت پاسخ به نیازی است که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دنیا به آن توجه شده است. در آمریکا واشنگتن دی سی به عنوان پایتخت سیاسی از سایر مراکز پرجمعیت کشور جدا شده است. در سایر کشورها مثل ترکیه، پاکستان و مالزی نیز نمونه‌های زنده پاسخ به چنین نیازی مشاهده می‌شود.

این طرح با محور تمرکز زدایی از تهران در سال های اول انقلاب هم از برنامه های ما بود. ما همان زمان به این ضرورت رسیده بودیم که باید از تهران تمرکز زدایی شود اما محور اصلی تمرکززدایی را تمرکز زدایی سیاسی می دانستیم و معتقد بودیم قدرت سیاسی که در تهران متمرکز شده باید توزیع شود. پس از انجام کارهای کارشناسی هم به این نتیجه رسیدیم که برای این ضرورت باید از بحث شوراها و افزایش مشارکت مردم آغاز کنیم. البته اجرای این ایده دستخوش تاخیر شد. اما در زمان آقای هاشمی رفسنجانی هم وقتی این طرح دوباره مطرح شد، شهردار وقت تهران فکر کرد می تواند با توسعه کالبدی شهر تهران و توسعه زیرساخت های حمل و نقل مانند توسعه شبکه بزرگراهی مشکلات شهر را حل کند. در صورتی که همان وقت هم من این مساله را مطرح کردم که حتی توسعه این زیرساخت ها هم برای حل مشکلات تهران کافی نیست.

حالا که مسئولان به ضرورت اجرای چنین طرحی دست یافته اند سوال من از شما این است که اجرای این ایده با چه مشکلاتی مواجه خواهد بود؟

این یک پروژه بزرگ ملی است. بنابراین اجرای آن به عزم ملی نیاز دارد. از سوی دیگر اجرای آن به شرایطی نیاز دارد که در آن برنامه ریزی متمرکز وجود داشته باشد. انسجام، هماهنگی و ثبات سیاسی و همکاری مدیریتی باید در کشور وجود داشته باشد تا همه دستگاهها بتوانند به صورت هماهنگ این پروژه بزرگ را اجرا کنند. مثال چنین مساله ای کاری است که در مالزی در دهه اخیر با احداث شهر جدید پوتراجایا برای پایتخت سیاسی از کوالالمپور تمرکززدایی شده است. مالزی توانست با یک مدیریت متمرکز و برنامه ریزی شده این طرح را اجرا کند.

آیا به نظر شما در شرایط فعلی کشور ما دارای چنین شرایطی هست؟

به نظر می رسد این انسجام و ثبات در شرایط فعلی در کشور ما وجود نداشته باشد. همه ما به وضوح می بینیم که بین دستگاه های مختلف هماهنگی نیست. دستگاه های برنامه ریز کشور هم در دو سال گذشته از سیستم برنامه ریزی جدا شده و در دولت نهم و حالا دهم متمرکز شده اند. به خصوص ثبات سیاسی یکی از شرایطی است که در حال حاضر وجود ندارد. اما نکته مهم دیگر این است که کشورهایی که توانستند چنین پروژه ای را اجرا کنند از یک نظام قانونمند و مردمسالار برخوردار بودند. و وظایف در نهادهای آنها تعریف شده بود. اما تجربه نشان داده است در کشورهایی که مدیریت اقتدارگرا دارند و قدرت سیاسی در آنها متمرکز است جداسازی قدرت سیاسی از اقتصادی با مشکلاتی مواجه می شود. پایگاه های اقتصادی در جامعه ما با قدرت سیاسی پیوند خورده اند و بیشتر دولتی هستند. حتی خارج از بخش های دولتی هم بخش خصوصی به معنای واقعی در کشور بسیار کم رنگ است. بنابراین شرایط اجتماعی لازم برای جداسازی پایتخت سیاسی از اقتصادی هنوز در کشور ما فراهم نشده است. اجرای این طرح نیازمند پیش نیازهایی است که باید ابتدا به آنها توجه شود.

به طور کلی اجرای برنامه های توسعه ای در کشور از جمله حل مشکلات کلانشهر تهران به مشارکت واقعی مردم در کارها نیاز دارد. مشارکت مردم نیز در گروی ثبات سیاسی و اجتماعی است و این ثبات هم به حل مشکل بحران مدیریت کشور بستگی دارد.